این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

حق نه شکست می‌خورد و نه نابود می‌شود

علامه محمدتقی جعفری(ره):
اگر طرفدار حق در برابر قدرت دیگر انسان‌ها که در آن به پیکار برخاسته است، پیروز شود، این خودِ حق نیست که با قدرت به جنگ تن‌به‌تن پرداخته و غلبه کرده است، بلکه این انسان است که با طرفداری از حق و بهره‌برداری منطقی از قدرتی که او را پیروز ساخته، طرف مقابل را شکست داده و غالب شده است. همچنین، اگر طرفدار حق در این میدان با شکست مواجه شود، نه‌تنها حق شکست نخورده است، بلکه حتی شخصیتِ کمال‌جو و ابدیت‌گرای طرفدار حق هم مغلوب نشده است، زیرا از دست دادن مقاومت جسمی به تبع طرفداری از حق، در حیاتِ معقولِ انسان‌های رشدیافته، آن مثبتِ منفی‌نماست که تنها ساده‌لوحانِ سطحی‌نگر، آن را نابودی و منفی تلقی می‌کنند!
منبع: کانال تلگرامی «علامه جعفری» به استناد کتاب فلسفه تاریخ و تمدن، صفحه ۲۰۷

چرا افتضاح برلین مهم است؟

محسن مقصودی در رشته توئیتی نوشت: می‌دانید چرا افتضاح برلین مهم است؟ براندازان تازه فهمیدند خیابان، فضای مجازی نیست که بشود با لشکر روبات‌ها و هشتگ‌های فیک اکثریت شد. آنها حتی در اروپا هم در اقلیت محض‌اند. در کل اروپا با ۱/۲۰۰/۰۰۰ ایرانی فراخوان بدهی و به اندازه نصف استادیوم آزادی هم نیایند! همیشه گفته‌ام اکثر ایرانیان خارج از کشور سرمایه ملی‌اند. بسیاری از آنها حتی اگر دل‌بسته جمهوری اسلامی نباشند، اما عاشق ایرانند. دلداده پرچم و خاک ایران. حاضر نیستند با کفتارهای خارجی و منافقین و سلطنت‌طلب‌ها علیه کشورشان همراه شوند. مقابل توطئه تجزیه ایران می‌ایستند.

تظاهرات برلین با هدف تحریم بیشتر علیه مردم ایران

مجید شاکری در توئیتی نوشت: به نظرم ادامه مسیر تظاهراتی که در برلین با هدف تحریم بیشتر علیه مردم ایران برگزار شد، تلاش برای گرفتنِ تأیید یک فهرست تحریم حقوق بشری از دفتر بایدن است که تعمداً با فهرست اسامی رفع تحریم شده در متن وین ۸ اشتراک داشته باشد. چنین حرکتی عملاً بازگشت به مذاکرات وین بعد از انتخابات کنگره را بلاموضوع می‌کند.

خلاصه صحبت‌های حامد اسماعیلیون

سهراب صالحی در توئیتی نوشت: خلاصه صحبت‌های حامد اسماعیلیون به زبان ساده، تمام روابط دیپلماتیک، بیمه، انتقال وجه، خرید و فروش، هواپیما، کشتیرانی، ورزش و هر کاری که توسط دولت انجام می‌شود تحریم شود. لب مرز یک دکه گذاشته شود تا مردم ایران مایحتاج خود را از آنجا تهیه کنند. در بهترین حالت متأسفانه او یک نادان است.

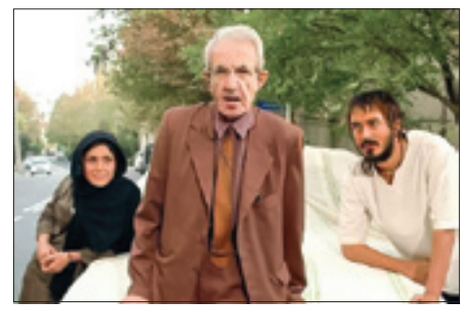

براندازها این روزها چقدر شبیه سرهنگ شده‌اند

محمدرضا کردلو در رشته توئیتی نوشت: ۱۵ سال پیش، اصغر فرهادی در «دایره زنگی»، شخصیتی داشت به نام سرهنگ. پیرمرد سلطنت‌طلب کراوات‌زده‌ای که چپ می‌رفت و راست می‌آمد، می‌گفت: «اینها رفتنی‌اند!» موضع تمسخرآمیز فیلم نسبت به او، تلویحاً واکنش «همه» به مفهوم «براندازی» بود. برخی چهره‌های سینمایی و ورزشی، این روزها چقدر شبیه سرهنگ شده‌اند، وقتی شب براندازانه می‌خوابند و صبح از «بودن همه چیز سر جای خودش» افسرده می‌شوند. اصلاً این توصیه‌هایش برای انقلاب کردن یادم نبود. دوباره که تماشا کردم، متحیر شدم از کارکرد «بوق» در این روزها و تمسخرش در آن روزها..

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به درگیری‌های جدید در دانشگاه صنعتی شریف

این سطح نازل کنش سیاسی برازنده دانشگاه نیست

شلوغی‌های روزهای اخیر دانشگاه صنعتی شریف بار دیگر گفتمان انتقادی کاربران شبکه‌های اجتماعی را در خصوص دانشجویان این دانشگاه به راه انداخت. کاربران از دانشجویان گلایه‌مندند که چرا با وجود تحصیل در بهترین دانشگاه کشور، اعتراضات و پیگیری مطالباتشان را با خشونت، بی‌احترامی و فحاشی دنبال می‌کنند. کاربران از نزول سطح کنش سیاسی و موضوعات محل بحث نیز ابراز ناراحتی کردند و آن را در شأن جنبش دانشجویی ندانستند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران مرور شده است.

مصطفی وثوق کیا:
سطح کنش سیاسی در یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور رسیده به کشمکش بر سر غذاخوردن مختلط یا غیر مختلط، اون وقت ما توقع تولید علم از اینا که اسمشون هم نخبه است داریم. آقای بسیج دانشگاه شریف تو چرا وارد این بازی شدی آخه.

امیرحسین ثابتی:
در چند هفته گذشته دو خبر از دانشگاه شریف در رسانه‌ها وایرال شد: شعارهای رکیک تجمع ۱۰مهر. شکستن درِ سلف دانشگاه با وحشی بازی حداکثری. بازنده بزرگ این دو خبر، دانشجویان این دانشگاه هستند که به خاطر اقلیتی اوباش، برند دانشگاه‌شان از یک محیط نخبگانی به یک چاله میدان تبدیل شده است.

علی شریفی زارچی:
همه تلاش چند استاد دانشگاه شریف این بود که از درگیری بین دانشجویان و آسیب به آنها جلوگیری کنیم. فقط همین.

کاربری با نام «محمد»:
وقتی سطح مطالبه دانشجویی که خودش را نخبه می‌داند، مختلط شدن سلف دانشگاه است، شما نباید در بازی آنها وارد شوی! چرا؟ چون اون فقط میخواد برای تو هزینه درسته کنه که این کار رو کرد! اتفاقاً اگر می‌گذاشتید و عکس آن را پخش می‌کردید، شما برنده می‌شدید! #دانشگاه_شریف

علی فلاحی:
خیلی از شیشه‌های سلف رو شکستن، با لگد میخواستن میزهای جلوی در رو کنار بزنن، چندتا از دانشجوها رو هم زخمی کردن. اینا دانشجوهای مثلاً نخبه شریفن ولی معنی «دانشجو»، «نخبه» و «شریف» رو به لجن کشیدن... صد رحمت به اغتشاشگران بیرون دانشگاه. #دانشگاه_شریف

موسوی:
دانشگاه باید جای گفت‌وگو باشد. دانشجو باید به مردم یاد بدهد که چطور خواسته‌اش را پیگیری کند و البته با خواسته دیگران مخالفت کند. نمی‌شود که هر کس از چیزی خوشش نیامد در برابر دیگری سد درست کند و کس دیگری که خوشش آمد با خشونت آشوب درست کند.

محمدجواد اخوان:
آیا رتبه کنکور مجوزی برای فحاشی، توحش و قانون‌شکنی است؟ #دانشگاه_شریف

محمدصادق عبداللهی:
جامعه ما نمی‌تواند حرف بزند. نمی‌تواند معنایش را به مفهوم بدل کند. دانشگاه هم همین است. ریشه را باید در ضعف فلسفه بجوییم. دانشگاه فنی که دیگر بدتر. همین هم می‌شود که دانشگاه که باید جای گفت‌وگو باشد می‌شود محل درگیری. چقدر امثال دکتر گلشنی از لزوم فلسفه در رشته‌های فنی گفتند و نشنیدیم.

رضوان مکی:
وقایع دانشگاه شریف ثابت کرد، تحصیل در بهترین دانشگاه‌ها و مدرک تحصیلی بالا و حمل عنوان نخبگی، انسانیت، فهم، شعور و شرف نمیاره.

احمد روستایی:
نمی‌فهمم چرا برای خواسته‌های یک گروه از دانشجو، تنها مسیری که پیش می‌گیرند دعوا و داد و بیداد است. اگر این گروه که در مهم‌ترین مرکز نخبگی کشور نشسته‌اند نتوانند خواسته‌هایشان را از طرق دموکراتیک و متمدنانه دنبال کنند، تکلیف جامعه که دیگر مشخص است! #دانشگاه_شریف

مسعود براتی:
به نظرم اتفاق رخ داده در دانشگاه شریف (تخریب و خشونت برای مختلط شدن سلف) نیاز به تحلیل جامعه‌شناسانه دارد.

استعفای الیزابت تراس را تنها تغییر یک بازیگر سیاسی نبینیم

حجت‌الله نوری طی یادداشتی نوشت: استعفای زودهنگام خانم الیزابت تراس نخست‌وزیر محافظه‌کار دولت انگلیس پس از ۴۴ روز تصدی مسئولیت را نباید صرفاً به چشم تغییر یک بازیگر سیاسی در دولت این کشور یا رقابت‌های داخلی حزب حاکم یا حتی به شکل فانتزی، احترام وی به افکار عمومی قلمداد کرد. ریشه این منازعات را باید در دو مکتب فکری اروپاگرایی (مخالف جدایی از اتحادیه اروپا) و آتلانتیسم‌گرایی (حامی خروج از اتحادیه اروپا) جست‌وجو کرد. دو رویکردی که در صحنه سیاسی انگلیس از زمان تشکیل اتحادیه اروپا به طور مستمر در چالش و نزاع با یکدیگر بودند. به طور سنتی (و البته نه همیشه) حزب کارگر اروپاگرا و حزب محافظه‌کار به دنبال توسعه مناسبات با فراآتلانتیکی و نقش‌آفرینی در ناتو بوده است.
پس از وقوع بیداری اسلامی در منطقه، مداخله غرب به منظور انحراف در این حرکت عظیم و حمایت نظام سلطه از ایجاد داعش آغاز شد. در نتیجه هراس‌افکنی و کشتار گسترده داعش سیل مهاجرت مردم منطقه به مناطق مختلف ازجمله اروپا به راه افتاد. ورود پناهجویان به انگلیس برای دولت محافظه‌کار دیوید کامرون خوشایند نبود، در حالی که آنها خود مسبب این مهاجرت‌کردن‌ها بودند.
فشار جریان راست‌گرا و ضداتحادیه بر دولت، تبلیغات گسترده مبنی بر هزینه‌زا بودن عضویت در اتحادیه اروپا (مخصوصاً در رابطه با سیاست‌های اتحادیه در مورد پناهجویان) و بازنگری خانه شماره ۱۰ داونینگ استریت در راهبردهای بین‌المللی انگلیس موجب شد تا خروج انگلیس از اتحادیه اروپا کلید بخورد. هر چند هیچ‌گاه انگلیس عضو کامل اتحادیه نبود اما حامیان خروج تلاش کردند تا تصویری باشکوه و رؤیایی از انگلیس مستقل از اروپا به افکار عمومی کشورشان منعکس نمایند. البته کاهش شدید ذخایر نفت دریای شمال، توجه به نقش چین در اقتصاد دنیای آینده و فرار از الزامات اتحادیه در مناسبات دوجانبه در این تصمیم نقش مهمی داشت. با تلاش جناح تندروی حزب حاکم دولت انگلیس و جریان راست‌گرا و نئوناسیونالیسم، برگزیت در جریان یک همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ رأی آورد؛ ۱۷ میلیون انگلیسی موافق و ۱۶ میلیون نفر هم مخالف خروج از اتحادیه بودند که این به معنای دوقطبی شدن جامعه انگلیسی بود.
دوقطبی شدن جامعه، نمایان شدن آثار منفی اقتصادی و معیشتی برگزیت، فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و تشدید استقلال‌طلبی در اسکاتلند و ایرلندشمالی، ابهام درباره مرز دوایرلند و دعواهای سیاسی بر سر این تصمیم باعث قربانی شدن نخست‌وزیران انگلیس شده است: دیوید کامرون، ترزا می، بوریس جانسون و حالا لیز تراس.
در کنار کلاف سردرگم برگزیت، جنگ روسیه و اوکراین و تبعات امنیتی و اقتصادی آن برای لندن، بحران هزینه‌های زندگی و افزایش قیمت انرژی عملاً موجب شده تا رژیم سیاسی انگلیس و دولت این کشور عملاً دچار انسداد سیاسی شود. خانم الیزابت تراس به سبب ناتوانی در حل بحران‌های داخلی و عدم توانایی در همراه‌سازی هم‌قطارانش، راه دیگری جز استعفا نداشت. اگر چنین نمی‌نمود، به شکل تحقیرآمیزی او را برکنار می‌کردند. شکل‌گیری نظم‌نوین جهانی و ابهامات آینده آن، تداوم جنگ اوکراین و افزایش قیمت انرژی، سردرگمی‌های برگزیت، روند شتابان بحران هزینه‌های زندگی و افزایش مالیات‌ها و عدم حضور چهره کاریزما در احزاب انگلیس آینده روشنی را برای شهروندان انگلیسی نشان نمی‌دهد.

خاکسترشان را هم باد برد!

علیرضا وهاب‌زاده در توئیتی نوشت: خاکسترشان را هم باد برد! هزارها نیروی آموزش دیده و وحشی و تا دندان مسلح منافقین با پشتیبانی هوایی، زرهی و اطلاعاتی! با هزارها نیروی نفوذی و جوخه‌های مرگ! تاریخ بخونید تا بدونید این درخت تناور چه طوفان‌هایی رو پشت‌سر گذاشته، اینها که نسیم هم نیست.

چرا اسماعیلیون را جدی گرفتند؟

علی صمدزاده در توئیتی نوشت: قد این فرد این مقدار نیست اما پوشش حقوق بشری‌اش به درد تشکیلات خورد. حالا یک سازمان در پوشش او و با چراغ سبز سازمان‌های اطلاعاتی بالادستی در امریکا و اروپا، اهداف، ایده‌ها و شعارهایش طی دو دهه پیش را دنبال می‌کند.

مستندی که جان کارگردان را گرفت!

صفحه توئیتری «راوی» در رشته توئیتی نوشت: محمدرضا شاه برای اولین بار فیلمی که تصویرهاش رو با بالگرد فیلمبرداری کرده بودن رو دید و خوشش اومد. به‌خاطر همین از راه وزارت فرهنگ ایران اصرار کرد «آلبرت لاموریس» که یکی از بزرگای سینمای فرانسه و خیلی بااستعداد بود به ایران بیاد و با بالگرد یه فیلم (مستند) خیلی کلی درباره طبیعت و فرهنگ ایران بسازه. به دستور شاه، لاموریس بر خلاف میلش ملزم شد تا جلوه‌های صنعتی مدنظر شاه رو به این فیلم مستند اضافه کنه. سد کرج که اون موقع تو تبلیغات حکومتی یکی از مظاهر پیشرفت‌های عمرانی محسوب میشد و شاه خیلی بهش افتخار میکرد یکی از این اماکن بود. جایی برای پرواز بالگرد مکان خطرناکی به حساب می‌اومد. دوازدهمین روز از خردادماه سال ۱۳۴۹ حین فیلمبرداری از سد کرج، بالگرد به کابل‌های مخصوص تمرین تکاوران برخورد و سقوط کرد. این حادثه منجر به کشته‌شدن آلبرت لاموریس ۴۸ ساله و خلبان بالگرد شد. محمود نوربخش فیلمبردار ایرانی فیلم به همراه «پاسکال» پسر لاموریس زنده موندن. اصرار محمدرضاشاه به اضافه‌شدن سکانس‌های دلخواه او به یک فیلم مستند، سرنوشت تلخی برای کارگردانش داشت..

تیم ملی ایران و تیم دشمنان آن

محمد ایمانی طی یادداشتی در کانال تلگرامی خود نوشت: حال جماعت براندازِ و برخی عناصر همسو با آنها حقیقتاً رقت برانگیز است. بخوانید: سایت «کالچو مرکاتو»، به نقل از خبرنگاری ایتالیایی شایعه کرد: «فیفا به طور جدی به حذف تیم ملی ایران از جام جهانی فکر می‌کند. منابع نزدیک به فیفا به جولیو مولا گفته‌اند با توجه به اتفاقات اخیر، متهم شدن به نقض حقوق بشر و فشار مجامع بین‌المللی، فیفا بحث حذف ایران را در جلسه فردا بررسی می‌کند.» چرا باید به این شایعه دامن زده می‌شد؟ خود خبرنگار ایتالیایی توضیح داده بود: «در صورت حذف ایران، ممکن است ایتالیا با دریافت وایلد کارت (سهمیه آزاد) به جام جهانی راه پیدا کند.» نشریات انگلیسی از جمله روزنامه تلگراف هم بلافاصله به شایعه پردازی خبرنگار ایتالیایی ضریب داده و مدعی شدند فیفا باید در جلسه شنبه، تیم ملی ایران را از حضور در جام جهانی ۲۰۲۲ محروم کند. انگلیسی‌ها می‌دانستند چنین بحثی در دستور کار فیفا نیست اما آنها هم دوست داشتند با جنگ اعصاب، سراغ حریف ایرانی خود در جام جهانی بروند. رفتار مبتذل ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها قابل فهم است اما چرا باید برخی محافل شبه ایرانی هم از شایعه پردازی محافل غربی ذوق‌مرگ شوند؟ گیرم که با اسلام و جمهوری اسلامی دشمنی دارند؛ چرا باید از فشار خارجی -ولو در زمینه ورزش و فوتبال و جام جهانی- استقبال کنند و هیجان زده شوند؟! آنها همان محافلی هستند که از ۱۳ سال قبل، پنهان و آشکار، گرای تحریم‌های اقتصادی «فلج کننده» و «فشار حداکثری» را به امریکا و اروپا داده‌اند. ممکن است امثال علی کریمی، علی دایی و دیگران را هم چند صباحی بازی بدهند و برای مقاصد شوم خود به بازی بگیرند اما هیچ ابایی از تحریم ملت ایران ندارند؛ فرقی هم برایشان نمی‌کند که موضوع فشار و تحریم، بنزین و دارو باشد یا ورزش و فوتبال و کشتی.

فهم احساسی ایرانیان خارج از کشور

هابیل ایران‌فر در رشته توئیتی نوشت: طبق صحبت قدیمی‌های کانادا، عموم ایرانی‌ها تا سال ۹۶ (قبل تحریم‌ها) اصلاً تو کانادا کار نمیکردن، طرف مثلاً یک میلیارد تومان میذاشته بانک ماهی ۱۵ میلیون سودشو تبدیل به دلار کانادا با نرخ حدود ۲هزار تومان میکرده، میشده حدود ۷تا ۶/۵هزار دلار و زندگی میکرده. بعد تحریم‌ها یهو دلار کانادا رسیده به ۱۷هزار تومان، الان حدود ۲۵ هزار تومان است، اون ۷ یا ۶ هزار دلار رسیده زیر هزار دلار، از طرفی اجاره خونه مثلاً یک خوابه از حدود ۱۲۰۰ یا ۱۳۰۰ دلار رسیده به ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ دلار، یعنی هم پول ما به شدت افت ارزش داشته هم کانادا دچار فاجعه اقتصادی شده، فاجعه اقتصادی کانادا رو هرگز به شما نمیگن، نمیگن که حقوق یک کارگر اینجا حتی کفاف اجاره خونه یک خوابه هم نمیده، اما فاجعه سقوط ارزش پول ملی ما رو میندازن گردن جمهوری اسلامی در صورتی که مقصر ترامپ بود. این همه فشار باعث شده ایرانی‌های داخل کانادا دنبال کار باشن، کار درست و حسابی هم که نمیتونن پیدا کنن مجبورن کارگری کنند، الان بعد از پنج سال اونقدر فشار زیاد شده که فکر میکنند جمهوری اسلامی مقصر تمام بدبختی‌هاست، هیچ‌وقت یادشون نمیاد همین‌ها تا قبل تحریم‌ها چطوری زندگی می‌کردند. اما حرف آخر اینکه جنگ ایران و غرب پنج ساله شروع شده، هیچ تحریمی نیست اعمال نشده باشه، راه انتقال پول بسته شده و از صرافی‌ها استفاده میشه، دیگه اینکه بعضی‌هامیان میگن غرب میخواد ما رو تحریم کنه واقعاً حرف مفت میزنن. تو این وضعیت انسان‌ها احساسی عمل می‌کنند، میرن علیه کشورشون کمپین تحریم راه میندازن یا از اخبار فیک تأثیر میگیرن. اما ته این جاده چیزی نیست جز بیچارگی بیشتر مردم عادی ایران چه ساکن داخل چه ساکن خارج؛ هرچی فشار تحریم بیشتر بشه، بعداً لغو اونها سخت‌تر میشه، هیچ دولتی هم تو امریکا خیرخواه ایران نیست و من بعید میدونم در آینده قابل پیش بینی تحریم‌ها علیه ایران لغو بشه. لذا راهی برای کشور جز نزدیکی بیشتر به شرق وجود نداره.

پشتیبانی ویژه توئیتر از اغتشاشات ایران

سیدعلیرضا آل داود در رشته توئیتی نوشت: توئیتر پای ثابت ناآرامی‌ها در کشورهای مختلف جهان و ایران است، اما استاندارد دوگانه توئیتر در این میان، همانند رفتارهای امریکایی‌هاست، هر جا به نفع جبهه امریکایی باشد، قوانین پلتفرم نیز زیر پا گذاشته می‌شود!
بررسی فنی هشتگ مهسا امینی: مطابق قانون توئیتر هر حساب کاربری می‌تواند ۲۴۰۰ توئیت و ریتوئیت در توئیتر ارسال کند. این محدودیت دارای زمان است و در هر نیم‌ساعت ـ از ۲۴ ساعت ـ تقسیم می‌شود. یعنی مطابق قوانین توئیتر هر اکانت می‌تواند در هر نیم‌ساعت ۵۰ (و در هر یک ساعت ۱۰۰) توئیت ارسال کند.
هشتگ مهسا امینی ماشینی‌ترین هشتگ ترندشده در توئیتر: به عنوان نمونه ۵۰ روبات را مشاهده می‌کنیم که در مدت زمان ترند بودن هشتگ مهسا امینی به ازای هر روبات بین ۴ تا ۵ هزار ریتوئیت انجام داده‌اند.
رأی‌گیری روباتیک: به رأی‌گیری‌های علی کریمی دقت کنید، این توئیت کریمی بعد از گذشت تنها دو ساعت، آن هم در اوج قطعی اینترنت در ایران و عدم دسترسی طیف وسیعی از مردم به اینترنت عادی و با وجود قطعی VPNها ۲۴۴ هزار مشارکت‌کننده داشته است! توئیتر در ایران حدوداً یک درصد مخاطب فعال دارد!
قانون توئیتر: شما نباید از خدمات Twitter با این هدف استفاده کنید که اطلاعاتی به‌شکلی غیرواقعی تقویت یا تضعیف شود. مطابق این بند از قانون توئیتر حساب کاربری علی کریمی باید مسدود شود که بالعکس با روبات‌ها تقویت هم می‌شود!
هشدار رسمی به کاربران: در زمانی که بزرگ‌نمایی اعتراضات و جنگ روانی دشمن در شبکه اجتماعی توئیتر در حال رخ‌دادن است، توئیتر با ارسال توئیتی به زبان فارسی در صفحه رسمی Twitter Safety به کاربران آموزش حفاظت از حساب کاربری‌شان در مناطق پُرخطر می‌داد!
بعد از بررسی فنی حساب‌های تأثیرگذار در هشتگ مهسا امینی، با برخی کاربران معلوم‌الحال مواجه هستیم که در مقاطع حساس هیچ‌وقت دنبال منافع مردم ایران نبودند! کاربرانی که همواره حامی تحریم علیه مردم ایران بودند.
اکانت‌های خارج‌نشین بیشترین نقش را در تشویق به خشونت ایفا می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهند ۹۱ درصد کاربران تأثیرگذاری که بیشترین تهییج احساسات را به نفع تخریب و آشوب داشته‌اند، ساکن کشورهایی نظیر انگلیس (۴۷ درصد)، امریکا (۲۸ درصد)، آلمان (۸ درصد)، هلند (۴ درصد)، فرانسه (۳ درصد) و اسرائیل (۱ درصد) هستند. مطابق داده‌کاوی‌ها، از بین ۷۲۳/۳۶۵ کاربر بررسی شده، ۹/۷۱۹ کاربر رفتار اسپمری و روباتیک داشته‌اند، یعنی ۳۴/۱ درصد کل کاربرانی که در این کمپین مشارکت کردند. جالب است بدانید این تعداد محدود از کاربران، ۸/۲۱۰/۴۹۸ محتوا تولید کرده‌اند، یعنی ۳۵/۲۶ درصد کل محتوای تولید شده را به خود اختصاص داده‌اند. توئیتر برای بار دوم است در ایران اینقدر ناشیانه و علنی به عنوان سلاح جنگ شناختی ترکیبی از طرف امریکایی‌ها استفاده می‌شود. یک‌بار علنی در فتنه ۸۸ که کلینتون در کتاب خاطراتش نیز به جلوگیری از تعطیلی برای تعمیرات اعتراف کرده بود و یک‌بار هم در جنگ ترکیبی به بهانه مهسا امینی. ادامه دارد